

سوالات و پاسخنامه تشریحی

درس آیین دادرسی مدنی

آزمون قضاوت ویژه شوراهای حل اختلاف - تیرماه ۹۶

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ را اینجا بخوانید

آیین نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف را اینجا بخوانید

قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ را اینجا بخوانید

اخبار آزمون قضاوت ۹۶ را از اینجا دنبال کنید

۷۱- مرجع صالح رسیدگی به دعوی مالک به طرفیت غاصب سابق مال غیر منقول، به خواسته محکومیت وی به پرداخت اجرت المثل ایام تصرف، کدام مورد است؟

الف) قاضی شورای حل اختلاف

ب) تا نصاب مقرر، قاضی شورا و بالاتر از آن، دادگاه عمومی حقوقی

ج) شورای حل اختلاف

د) دادگاه عمومی حقوقی

پاسخ: گزینه «د» صحیح است، طبق بند الف ماده ۹ قانون^۱ فقط دعاوی منقول در صلاحیت شورای حل اختلاف هستند، دعاوی مطالبه اجرت المثل مال غیر منقول یک دعوی غیر منقول است و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی محل وقوع مال غیر منقول است، اگر در فرض همین سوال مالک قصد مطالبه اجرت المسمی (اجاره قراردادی) از مستاجر همین ملک را داشت گزینه «ب» صحیح بود.

۷۲- اعتراض ثالث طاری، به ترتیب در کدام دادگاه مطرح و رسیدگی می شود؟

الف) به دعوی اصلی رسیدگی می کند - رسیدگی کننده به دعوی اصلی

^۱ در این جزوه منظور از «قانون»، قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ است.

- (ب) به دعوای اصلی رسیدگی می کند - صادرکننده رأی مورد اعتراض
(ج) رأی مورد اعتراض در آن مورد استناد قرار گرفته است - صادرکننده رأی مورد اعتراض
(د) رأی مورد اعتراض را صادر کرده است - رسیدگی کننده به دعوای اصلی

پاسخ: شایسته بود طراح سوال در گزینه های ارائه شده قائل به تفصیل بیشتری می شد، با توجه به بند ب ماده ۴۱۹^۲ و ماده ۴۲۱^۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی اعتراض ثالث طاری که یکی از طرق فوق العاده اعتراض به آرا است اصولاً در دادگاهی که رأی مورد اعتراض در آن به عنوان دلیلی علیه معترض ابراز شده است انجام می شود، در واقع اعتراض ثالث طاری نوعی دفاع در برابر دلیل (رای مورد استناد) طرف دعواست^۴، از این جهت هر سه گزینه الف، ب و ج در بخش اول سوال صحیح هستند، یعنی اعتراض ثالث اجرائی در دادگاهی که به دعوای اصلی که در آن رأی مورد اعتراض به عنوان دلیل ابراز شده است مطرح می شود.

ولی در بخش دوم سوال در مورد مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث اجرائی، از آنجا که قانونگذار در این مورد قائل به تفکیک شده است نمی توان از میان گزینه های ارائه شده پاسخ دقیقی یافت، طبق ماده ۴۲۱ قانون مذکور اعتراض ثالث طاری اصولاً با درخواست معترض و بدون نیاز به تقدیم دادخواست در همان دادگاهی که رأی مورد اعتراض در آن به عنوان دلیل ابراز شده است رسیدگی می شود مگر اینکه مرجع صادرکننده رأی مورد اعتراض از درجه بالاتری باشد که در این صورت معترض ثالث باید ظرف ۲۰ روز دادخواست به همان دادگاه تقدیم نماید و در این حالت همان دادگاه عالی صادر کننده رأی مورد اعتراض رسیدگی را انجام خواهد داد^۵، می بینیم که بر این اساس همه گزینه ها در بخش دوم می توانند درست باشند.

مگر اینکه فرض کنیم طراح سوال نظر به این موضوع داشته است که دعوای اصلی در شورای حل اختلاف در حال رسیدگی است و منظور از استفاده لفظ «دادگاه» در متن سوال این بوده است که رأی مورد اعتراض در دادگاه صادر شده است که در این صورت باید قائل به این باشیم که اعتراض ثالث باید با تقدیم دادخواست در دادگاه صادر کننده رأی مورد

^۲ بند ب ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی:

اعتراض طاری (غیراصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است.

^۳ ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی در امور مدنی:

اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است بدون تقدیم دادخواست بعمل خواهد آمد، ولی اگر درجه دادگاه پایین تر از دادگاهی باشد که رأی معترض عنه را صادر کرده، معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رأی را صادر کرده است تقدیم می نماید و موافق اصول، در آن دادگاه رسیدگی خواهد شد.

^۴ شمس عبدالله، آیین دادرسی مدنی - دوره پیشرفته، جلد دوم، صفحه ۴۷۹، چاپ بیست و دوم

^۵ همان

اعتراض رسیدگی شود که در این فرض گزینه «ج» با توجه به اینکه در بخش اول هم دقیق تر است، صحیح تر به نظر می‌رسد.

۷۳- اگر جهت اعاده دادرسی مغایر بودن دو حکم باشد، کدام مورد در خصوص ابتدای مهلت اعاده دادرسی صحیح است؟

- الف) تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم
- ب) تاریخ ابلاغ آخرین حکم صادره
- ج) تاریخ صدور آخرین حکم
- د) تاریخ اطلاع از آخرین حکم

پاسخ: با توجه به ماده ۴۲۸^۶ قانون آیین دادرسی در امور مدنی گزینه «الف» صحیح است.

گزینه «الف» عین عبارت قانون است، گزینه «ب» هم ممکن است بدوا صحیح به نظر برسد، ولی باید توجه داشت که ممکن است یکی از دو رای زودتر صادر شده باشد ولی به عللی دیرتر ابلاغ شود^۷، بنا بر این نمی‌توان با توجه به اینکه اصولا ابلاغ را وسیله اطلاع از تصمیمات دادگاه می‌دانیم، اثری به رایی که هنوز ابلاغ نشده است بار کنیم و از این حیث اشخاص را ملزم به اقدام بدانیم.

۷۴- کدام مورد در خصوص آرای قابل اعتراض ثالث صادره از دادگاه، صحیح است؟

- الف) هرگونه حکم
- ب) هرگونه رأی قطعی
- ج) هرگونه رأی
- د) هرگونه حکم قطعی

پاسخ: گزینه «ج» صحیح است.

^۶ ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی:

چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.
^۷ همان، صفحه ۴۵۲

طبق ماده ۴۱۸^۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، اعتراض ثالث نسبت به هر رأی ممکن است، بنا بر این علاوه بر احکام حتی نسبت به قرارها و همچنین آرای غیر قطعی هم (بر خلاف فرجام خواهی و اعاده دادرسی که فقط نسبت به احکام قطعیت یافته ممکن هستند) می توان اعتراض ثالث انجام داد.

۷۵- ترکیب شورای حل اختلاف، چگونه است؟

- الف) رئیس، چهار عضو اصلی و یک عضو علی البدل
- ب) رئیس، دو عضو اصلی و یک عضو علی البدل
- ج) رئیس، سه عضو اصلی و یک عضو علی البدل
- د) رئیس، سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل

پاسخ: طبق ماده ۳^۹ قانون، گزینه «ب» صحیح است.

۷۶- حکم انتصاب قاضی شورای حل اختلاف و اعضای شورای حل اختلاف، به ترتیب توسط چه شخصی صادر می شود؟

- الف) رئیس کل دادگستری - رئیس کل دادگستری
- ب) رئیس دادگستری استان - رئیس مرکز امور شوراهای
- ج) رئیس قوه قضاییه - رئیس قوه قضاییه
- د) رئیس قوه قضاییه - رئیس مرکز امور شوراهای

پاسخ: طبق ماده ۵^{۱۰} قانون، گزینه «د» صحیح است.

^۸ ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی:

در مورد ماده قبل، شخص ثالث حق دارد به هرگونه رأی صادره از دادگاههای عمومی، انقلاب و تجدیدنظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

^۹ ماده ۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

هر شورا دارای رئیس، دو نفر عضو اصلی و یک نفر عضو علی البدل است و در صورت نیاز می تواند برای انجام وظایف خود دارای مسؤول دفتر باشد که توسط رئیس حوزه قضائی مربوط پیشنهاد و ابلاغ آن از سوی رئیس کل دادگستری استان یا معاون ذی ربط وی صادر می شود.

^{۱۰} ماده ۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

۷۷- کدام مورد، در صلاحیت قاضی شورای حل اختلاف است؟

- الف) کلیه دعاوی مالی خانوادگی تا نصاب دویست میلیون ریال
- ب) کلیه گواهی‌های حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن
- ج) کلیه دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره
- د) کلیه دعاوی مالی تا نصاب دویست میلیون ریال

پاسخ: گزینه «ب» صحیح است.

دعاوی در صلاحیت شوراهای حل اختلاف در بندهای ماده ۹ قانون تصریح شده اند، در میان مواردی که در گزینه های این سوال آمده اند، فقط دعاوی موضوع گزینه «ب» در بند ت ماده ۹ قانون به نحو مطلق در صلاحیت شوراهای حل اختلاف قرار گرفته اند، در سایر موارد دعاوی ذکر شده در گزینه ها مطلقاً در صلاحیت شوراهای حل اختلاف نیستند، در مورد دعاوی خانواده مذکور در گزینه «الف» طبق بند ج ماده ۹ قانون فقط «دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول ماده (۲۹) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نباشند» قابل طرح در شورای حل اختلاف هستند، همچنین در مورد دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره مذکور در گزینه «ج» طبق بند ب ماده ۹ قانون اگر مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه باند در صلاحیت شورای حل اختلاف نیستند، در مورد دعاوی مالی مذکور در گزینه «د» هم فقط دعاوی منقول تا نصاب دویست میلیون ریال در صلاحیت شورای حل اختلاف هستند و دعاوی غیر منقول با هر میزان خواسته در صلاحیت دادگاه های عمومی قرار می گیرند.

۷۸- بدون وجود اختلاف بین اصحاب دعوا راجع به بهای خواسته، قاضی شورا نسبت به بهای خواسته تردید می کند. وظیفه قاضی شورا چیست؟

- الف) صرفاً با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند.
- ب) نمی تواند نسبت به بهای خواسته تردید کند.
- ج) رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند.

حکم انتصاب قاضی شورا توسط رئیس قوه قضائیه و حکم انتصاب هریک از اعضای شورا پس از احراز شرایط مقرر در این قانون، با پیشنهاد رئیس کل دادگستری توسط رئیس مرکز امور شوراهای صادر می شود.

د) باید بدون مراجعه به کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند.

پاسخ: طبق تبصره یک ماده ۹^{۱۱} قانون، گزینه «ج» صحیح است.

در این مورد باید توجه داشت که در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ یک تحول عمده در بحث بهای خواسته اتفاق افتاده است، «بهای خواسته» در قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اگر خواسته پول رایج ایران یا ارز خارجی نباشد، همان است که خواهان در دادخواست تعیین می کند و دادگاه فقط در مواردی می تواند در مورد بهای خواسته دخالت کند که خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن اعتراض کرده باشد و موثر در مراحل بعد دادرسی هم باشد، این نوع تعیین بهای خواسته اصطلاحاً «تقویم» گفته می شود، با تقویم خواسته بهای آن از حیث هزینه دادرسی و امکان اعتراض به رای و ... تعیین می شود^{۱۲}، عملاً به این ترتیب بهای خواسته ارتباطی با ارزش واقعی خواسته ندارد و ممکن است خواسته دعوایی ملکی به ارزش میلیارد ها تومان باشد ولی بهای آن در دادخواست بیست میلیون و یک ریال تعیین شود، در این صورت حتی با اعتراض خوانده به بهای خواسته چون طبق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی افزایش بهای خواسته تاثیری در قابلیت اعتراض به رای ندارد دادگاه هم نمی تواند به این اعتراض توجه کند و وارد بحث تعیین ارزش واقعی خواسته شود.

ولی آن چیزی که در تبصره یک ماده ۹ قانون مورد اشاره قرار گرفته است، ماهیتاً نه «بهای خواسته» در مفهوم دقیق حقوقی آن، بلکه در واقع همان «ارزش خواسته» است، ضمن اینکه قانونگذار به قاضی شورا اجازه داده است حتی بدون بروز اختلاف بین اصحاب دعوا راساً وارد موضوع تعیین ارزش خواسته شود و بدتر از آن اینکه خود راساً ارزش خواسته را هم تعیین کند! این رویکرد قانونگذار ظاهراً به قصد ممانعت از مراجعه به شوراهای حل اختلاف برای فرار از پرداخت هزینه دادرسی اتخاذ شده است، با این حال دست کم در بخشی که به قاضی شورا راساً اجازه تعیین ارزش خواسته داده شده است از آنجا که تعیین ارزش خواسته موضوعی تخصصی است دارای اشکال به نظر می رسد و باید تعیین ارزش خواسته فقط با جلب نظر کارشناس یا خبره در رشته مرتبط اجازه داده می شد.

۷۹- دعاوی راجع به فسخ نکاح، در کدام صورت قابل طرح در شورا است؟

^{۱۱} تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

بهای خواسته براساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوی اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در صلاحیت شورا باشد، یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی رأساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می کند.

^{۱۲} ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی در امور مدنی:

بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدیدنظرخواهی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر این که قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

الف) توافق طرفین

ب) در هیچ صورتی

ج) جنبه مالی نداشته باشد و یا اگر جنبه مالی دارد، زائد بر نصاب نباشد

د) عدم ایراد خوانده به صلاحیت شورا تا اولین جلسه رسیدگی

پاسخ: طبق بند الف ماده ۱۰ قانون، گزینه «ب» صحیح است.

طبق ماده ۱۰ قانون اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب (بند الف)، اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت (بند ب)، دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی (بند پ)، دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی (بند ت) و اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضائی غیردادگستری می باشد حتی با توافق طرفین قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف نیستند.

۸۰- در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها، مرجع حل اختلاف کدام است؟

الف) دادگاه عمومی

ب) رئیس کل دادگستری

ج) حسب مورد، دادگاه عمومی یا دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور

د) حسب مورد، دادگاه عمومی یا دادگاه تجدیدنظر استان

پاسخ: با توجه به ماده ۱۳^{۱۳} قانون، گزینه «الف» صحیح تر به نظر می رسد.

طبق ماده ۱۳ قانون، حل اختلاف در صلاحیت محلی شوراهای حل اختلاف حسب مورد راجع به شعبه اول دادگاه عمومی است.

۱۳ ماده ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود :

الف - در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است .

ب - در مورد شوراهای واقع در حوزههای قضائی شهرستانهای یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است .

پ - در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است

۸۱- منظور از تشریفات آیین دادرسی مدنی چیست؟

- الف) مقررات ناظر بر صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل
- ب) مقررات ناظر بر شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه رسیدگی
- ج) اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی
- د) مقررات ناظر بر صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی

پاسخ: طبق تبصره یک ماده ۱۹^{۱۴} قانون، گزینه «ب» صحیح است.

۸۲- شورای حل اختلاف، خوانده را از طریق تلفن برای حضور در جلسه رسیدگی دعوت می‌کند. خوانده از حضور یا ارسال لایحه خودداری می‌کند. تکلیف شورا چیست؟

- الف) در صورت احراز اطلاع خوانده از مفاد دعوت، اقدام به رسیدگی کند.
- ب) بدون تجدید جلسه، خوانده را مجدداً از هر طریق که صلاح بداند دعوت کند.
- ج) با تجدید جلسه، خوانده را با ارسال اخطاریه دعوت کند.
- د) با تجدید جلسه، خوانده را از هر طریق که صلاح بداند دعوت کند.

پاسخ: با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۹^{۱۵} قانون، گزینه «ج» صحیح است.

دعوت تلفنی خوانده به دادگاه، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی نیست، اصولاً تنها شکل دعوت اصحاب دعوا همان طریق ابلاغ اوراق دادرسی است که در قانون پیش بینی شده است، غیر از روش سنتی ارسال اخطار کتبی برای مخاطبان، فقط شیوه ابلاغ الکترونیک که طبق ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است، می‌تواند معتبر و قانونی تلقی شود.

^{۱۴} تبصره یک ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.

^{۱۵} تبصره یک ماده ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

چنانچه خوانده با دعوت شورا در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

- ۸۳- متعاقب اقامه دعوی خواهان به خواسته مطالبه الباقی ثمن به مبلغ دویست میلیون ریال، خوانده دعوی متقابل به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی آپارتمان مورد معامله را اقامه می کند. کدام مورد صحیح است؟
- الف) رسیدگی به هر دو دعوی، در دادگاه عمومی حقوقی به عمل می آید.
- ب) رسیدگی به هر دو دعوی، در شورای حل اختلاف به عمل می آید.
- ج) به دعوی اصلی در شورای حل اختلاف و به دعوی متقابل در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی خواهد شد.
- د) رسیدگی به هر دو دعوی، توسط قاضی شورای حل اختلاف انجام می شود.

پاسخ: با توجه به ماده ۲۱^{۱۶} قانون، گزینه «الف» صحیح است.

دعوی متقابل یکی از دعاوی طاری است، در این مورد که دعوی متقابل با خواسته الزام به تنظیم سند رسمی طرح شده است از آنجا که دعوا غیر منقول است قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف نیست و باید در دادگاه عمومی حقوقی رسیدگی شود به همین جهت دعوی اصلی هم باید همراه با آن در همان مرجع رسیدگی شود. این مطلب در ماده ۲۲^{۱۷} آیین نامه اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

- ۸۴- هزینه دادرسی شورای حل اختلاف در دعاوی مالی و غیرمالی، به ترتیب معادل کدام مورد است؟

- الف) هزینه دادرسی دادگاهها - پنجاه درصد هزینه دادرسی دادگاهها
- ب) هزینه دادرسی دادگاهها - هزینه دادرسی دادگاهها
- ج) پنجاه درصد هزینه دادرسی دادگاهها - پنجاه درصد هزینه دادرسی دادگاهها
- د) پنجاه درصد هزینه دادرسی دادگاهها - هزینه دادرسی دادگاهها

۱۶ ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

در مواردی که دعوی طاری یا مرتبط با دعوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می آید.

۱۷ ماده ۲۲ آیین نامه اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف:

دعوی طاری موضوع ماده ۲۱ قانون به دعاوی گفته می شود که از امور اتفاقی است و در جریان رسیدگی، از سوی یکی از اصحاب دعوی یا شخص ثالث با فرض وحدت منشاء و موضوع و ارتباط کامل با دعوی اصلی مطرح و توأمان مورد رسیدگی قرار می گیرد.

مانند ورود شخص ثالث، جلب شخص ثالث و دعوی متقابل (مطابق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

پاسخ: با توجه به صدر ماده ۲۳^{۱۸} قانون، گزینه «د» صحیح است.

۸۵- مرجع تجدیدنظر آرای قاضی شورای حل اختلاف در امور مدنی و حقوقی، کدام است؟

الف) حسب مورد، دادگاه عمومی حقوقی مرکز استان یا دادگاه تجدیدنظر استان

ب) حسب مورد، رئیس همان شورای حل اختلاف با رئیس شورای حل اختلاف استان

ج) دادگاه تجدیدنظر استان

د) دادگاه عمومی حقوقی همان حوزه قضایی

پاسخ: با توجه به صدر ماده ۲۷^{۱۹} قانون، گزینه «د» صحیح است.

۸۶- آیا برای ابلاغ اجرائیه، ابلاغ‌های انجام‌شده به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی، سابقه ابلاغ محسوب می‌شود؟

الف) بلی - در صورت تعدد ابلاغ به محکوم‌علیه، آخرین محل ابلاغ به وی سابقه ابلاغ محسوب می‌شود.

ب) فقط در صورتی که ابلاغ به محکوم‌علیه، واقعی باشد، در مرحله اجرا سابقه ابلاغ محسوب می‌شود.

ج) خیر - سوابق ابلاغ پرونده دادرسی، هیچ‌گونه تأثیری در مرحله اجرا ندارد.

د) بلی - در صورت تعدد ابلاغ به محکوم‌علیه، محل ابلاغ واقعی به وی، سابقه ابلاغ محسوب می‌شود.

پاسخ: گزینه «الف» صحیح است، طبق ماده ۸^{۲۰} قانون اجرای احکام مدنی آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه هم سابقه ابلاغ محسوب می‌شود.

^{۱۸} ماده ۲۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

هزینه رسیدگی شورای حل اختلاف در کلیه مراحل، در دعاوی کیفری و غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد (۵۰٪) آن است. رسیدگی به دعاوی مشمول ماده (۸) این قانون بدون هزینه دادرسی است. ...

^{۱۹} ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست‌روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضایی می‌باشد. ...

^{۲۰} ماده ۸ قانون اجرای احکام مدنی:

ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به‌عمل می‌آید و آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه سابقه ابلاغ محسوب است

۸۷- ترکیب هیئت رسیدگی کننده به تخلفات اعضای شورای حل اختلاف، چگونه است؟

- الف) قاضی همان شورا، رئیس همان شورا و مسئول حفاظت و اطلاعات همان شورای حل اختلاف
ب) قاضی همان شورا، رئیس همان شورا و مسئول حفاظت و اطلاعات حوزه قضایی مربوطه
ج) یک نفر قاضی به انتخاب رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای حل اختلاف استان و مسئول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان
د) رئیس دادگستری حوزه قضایی، رئیس شورای حل اختلاف حوزه قضایی و مسئول حفاظت و اطلاعات حوزه قضایی مربوطه

پاسخ: طبق ماده ۳۴^{۲۱} قانون، گزینه «ج» صحیح است.

۸۸- جلسات شورای حل اختلاف، با حضور چند نفر از اعضا رسمیت می یابد؟

- الف) اکثریت اعضا
ب) تمامی اعضا
ج) حداقل دوسوم اعضا
د) حسب مورد، اکثریت یا تمامی اعضا

پاسخ: گزینه «ب» صحیح است، طبق ماده ۱۹^{۲۲} آیین نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف، جلسات شورا با حضور همه اعضا رسمیت می یابد و در صورت غیبت عضو اصلی باشد عضو علی البدل جایگزین شود.

۸۹- کدامیک از طرق شکایت از رأی، همزمان واجد اثر تعلیقی و اثر انتقالی است؟

- الف) تمام طرق فوق العاده

^{۲۱} ماده ۳۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴:

هیأت رسیدگی کننده به تخلفات اعضای شورا مرکب از یک نفر قاضی با انتخاب رئیس کل دادگستری استان و رئیس شورای حل اختلاف استان و مسؤول حفاظت و اطلاعات دادگستری استان می باشد.

^{۲۲} ماده ۱۹ آیین نامه اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف:

جلسات شورا با حضور تمامی اعضا رسمیت می یابد و نظر مشورتی اکثریت منوط اعتبار است، در غیاب عضو اصلی عضو علی البدل جایگزین وی می شود.

(ب) برخی طرق فوق العاده

(ج) تمام طرق ماهوی

(د) تمام طرق عادی

پاسخ: گزینه «د» صحیح است.

طرف عادی اعتراض به آرا شامل تجدیدنظرخواهی و واخواهی هم دارای اثر تعلیقی و هم اثر انتقالی هستند به این مفهوم که با اعتراض اجرای رای تا پایان رسیدگی به اعتراض معال و متوقف می شود (اثر تعلیقی) و همچنین دعوا با کلیه مسائل موضوعی و حکمی به مرحله جدید منتقل می شود (اثر انتقالی).

ولی طرق فوق العاده اعتراض شامل فرجام خواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث در برخی اثر تعلیقی و در برخی دیگر اثر انتقالی وجود ندارد، به این صورت که در فرجام خواهی اثر انتقالی وجود ندارد و در اعاده دادرسی و اعتراض ثالث اصولاً اثر تعلیقی وجود ندارد، بنا بر این در هیچ یک از طرق فوق العاده اعتراض هر دو اثر انتقالی و تعلیقی جمع نیستند.

۹۰- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، بین شورای حل اختلاف و دیوان عدالت اداری، کدام مورد صحیح است؟

(الف) حل اختلاف در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

(ب) حل اختلاف در صلاحیت دادگاه عمومی است.

(ج) شورا مکلف به تبعیت از نظر دیوان عدالت اداری است.

(د) حل اختلاف در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است.

پاسخ: سوال بسیار مبهم است، ممکن است در بدو امر با توجه به تعریف کلاسیک موجود از دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع قضاوتی اداری و غیر قضائی^{۲۳} و با استفاده از مفهوم مخالف ماده ۱۵ قانون که می گوید: «در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم الاتباع است»، به نظر برسد شورای حل اختلاف ملزم به تبعیت از نظر دیوان عدالت اداری نیست.

با این حال با دقت در ماده ۱۴ قانون می بینیم که این ماده هم فقط در مورد بروز اختلاف در صلاحیت با مراجع غیردادگستری سخن گفته است، و می دانیم که دیوان عدالت اداری مرجع اداری دادگستری است، بنا بر این از مکانیزم مقرر در ماده ۱۴ هم در این مورد نمی توانیم استفاده کنیم.

^{۲۳} همان، جلد نخست، صفحه ۲۹

با مراجعه به ماده ۱۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ که می گوید: « مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضائی، شعب دیوان عالی کشور است»، شاید بتوان از استفاده لفظ «سایر مراجع قضائی» در کنار شعب دیوان این طور برداشت کرد که قانونگذار از جهت اختلاف در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری را مرجع قضائی می داند، با این تفسیر در کنار حکم ماده ۱۵ قانون، می توان قائل به لازم الاتباع بودن نظر شعب دیوان عدالت اداری در موارد بروز اختلاف در صلاحیت با شورای حل اختلاف شد، که این نظر هم از لحاظ عملی و هم از لحاظ رعایت شان شعب دیوان عدالت اداری نسبت به شورای حل اختلاف موجه تر است.

ولی اگر بخواهیم حکم ماده ۱۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ را در همان قالب کلاسیک تعریف دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع اداری استفاده کنیم، و با توجه به اینکه شورای حل اختلاف یک مرجع قضائی است، باید قائل به صلاحیت دیوان عالی کشور برای حل اختلاف این دو مرجع بود.

→ برای عضویت در کانال تلگرام اخبار اینجا کلیک کنید ←

→ برای عضویت در خبرسان تلگرام اخبار اینجا کلیک کنید ←

→ برای عضویت و پیگیری صفحه اینستاگرام اخبار اینجا کلیک کنید ←

→ برای دریافت تازه ترین مطالب، در خبرنامه ایمیلی اخبار عضو شوید ←